



واگویه‌های دانشجویان علوم تربیتی با ویرایش نرم از برگه‌های
آزمون‌های پایان ترم ۱۳۸۷ - بخش دوم

عنوان رسمی واحدی را که گذراندید نقد کنید

دکتر علی رؤوف

اشاره

در شماره‌ی قبل، با ابتکار دکتر رؤوف آشنا شدید. وی در مقام یک مدرس دانشگاهی، در آزمون‌های پایان ترم، دانشجویان خود را با پرسش‌های غیرمعمول و خلاقانه‌ای روبه‌رو می‌سازد که پاسخ‌گویی به آن‌ها مستلزم تفکر و اندیشه‌ورزی است. در این شماره، پاسخ سه دانشجوی رشته‌ی علوم تربیتی را به پرسش «عنوان رسمی واحدی را که گذراندید، نقد کنید»، در پی ارائه کرده‌ایم. هر سه دانشجوی، در آزمون درس فن‌شناسی (تکنولوژی) آموزشی شرکت کرده‌اند و عنوان رسمی درس، تولید و کاربرد مواد آموزشی است.

دیدگاه‌های دانشجوی ه.پ

در این کلاس با مفاهیم واژگانی آشنا شدم که در عرف روز به غلط جا افتاده‌اند؛ واژه‌هایی که با رشته‌ی تحصیلی من ارتباط درست و مستقیمی دارند. وقتی فهمیدم که هدف از این درس، یاد دادن برای یاد گرفتن و برای ایجاد تغییر و بهره‌بری از یاد گرفته‌هاست، تازه مفهوم اصلی آموزش را درک کردم.

با بحث‌های گروهی که در این کلاس اتفاق افتاد و با فعالیت‌های عملی و اجرایی که انجام دادیم، به نحوه‌ی کاربرد هر یک از آموخته‌هایمان پی بردیم. من متوجه شدم که معلم خود به‌عنوان یک ابزار است. نه تنها یک ابزار، بلکه **آبر ابزار**، چون بدون او هیچ ابزاری کاربرد آموزشی ندارد.

ابتدا، با عنوانی که این درس داشت، متوجه شدم که برقراری ارتباط با یادگیرندگان برایم دشوار می‌نماید. اما در انتهای این ترم، به وضوح برایم روشن شد که آموزش یا یاد دادن، برای خود قوانینی دارد که بدون آن قوانین، مواد یا ابزارهای فیزیکی، آموزش دادن نمی‌تواند به ثمر بنشیند. این کلاس سبب شد با کارهای جمعی و گفت و شنودهای گروهی

آشنا شوم؛ کاری که در درس‌های دانشگاهی کمتر صورت می‌گیرد. شاید به درستی بگویم که در هیچ یک از درس‌های دیگر چنین حالتی میسر نبود یا پیش نمی‌آمد.

در این درس بود که متوجه شدم، همه‌ی ابزارهای آموزش و طرز کاربرد آن‌ها، بخشی کوچک و جزئی از آموزش هستند. چون می‌دانستم که ما حتی برخی از ابزارهایی را هم که در اختیار داشتیم، به‌صورت غیرارادی و بدون ثمر و تأثیر به کار می‌بردیم.

با گذراندن این درس، احساس می‌کنم که در آینده، با توجه به مطالب اصلی‌تر و اصولی‌تر، خواهم توانست جزو معلمان حرفه‌مندتر قرار بگیرم که یادگیری‌های مخاطبانم به ابزارهای ساختگی و تهی از ارتباطات مهارت‌های یاددهنده وابسته نباشند.

وقتی با سه عنصر پایه‌ای زندگی آشنا شدم، فهمیدم که درس دادن جز یاد دادن زندگی و زندگی کردن چیز دیگری نیست؛ هر قدر هم که ابزارها لوکس، نو، تازه و روزآمد باشند. مهارت‌های نگاه کردن، گوش دادن، بیان کردن، ارتباط برقرار کردن، همدلی کردن و هم‌نوا

شدن با احساس ها و بینش های دیگران، مثل نخها و سوزن هایی هستند که هر پارچه را به هر پارچه‌ی دیگر می‌دوزند و لباسی برازنده تحویل می‌دهند.

اگر در ابتدای ترم احساس می‌کردم که گذراندن این درس به هیچ وجه به درد رشته‌ی تحصیلی من نمی‌خورد، در پایان ترم به این نتیجه رسیدم که خودم هستم که می‌توانم هر ابزاری را آن‌طور به کار گیرم که زندگی‌سازتر باشد.

دیدگاه‌های دانشجوی ب. پ.

در زمینه‌ی آموزش و پرورش، تکنولوژی به معنای آن نیست که وسایل آموزشی را در اختیار داشته باشیم یا آن‌ها را تولید کنیم. بلکه به معنای استفاده از دانش و مهارت برای تغییر در محیط آموزشی است. از همین رو باید عنوان آن را با «**فن‌شناسی آموزشی**» عوض کرد. چون تکنولوژی، علم عمل است در برابر دانش محض.

درباره‌ی مقوله‌ی IT و ICT برداشت‌های گوناگونی شده است و تا حدود کمی تعبیر تکنولوژی را به آن می‌چسبانند. درست است که IT به معنای دریافت اطلاعات است و ICT به معنای استفاده از درهم‌ریزی اطلاعات دریافت شده. مطلبی که باقی می‌ماند، عبارت ICCT است که به کمک خلاقیت‌ها به فناوری‌های جدیدی می‌رسد و به نوآوری‌ها و آفرینندگی‌های بیشتر و بیشتری منجر می‌شود. فکر می‌کنم، تکنولوژی آموزشی در لابه‌لای این عبارت نهفته است که با دقت و ریزبینی‌های مهارت در یاد دادن، می‌توان نقش «**فن‌شناسی در آموزش**» را تماشا کرد؛ تماشایی که از ایستایی به پویایی راه می‌یابد.

معلمی حرفه‌ای است که **ابزارها و روش‌ها** را در هم می‌آمیزد و برای هر موقعیت و فرصتی شیوه‌ای مناسب، در خور و بکر می‌آفریند. شیوه‌های مناسب و در خور معلم، به زحمت می‌توانند، حتی هرگز نمی‌توانند، در موقعیت‌ها و فرصت‌های دیگر به‌طور یک‌جور و یکنواخت تکرار شوند. در نتیجه باید گفت که ابزارهای مورد نیاز نیز نمی‌توانند برای همیشه و در هر موقعیتی، بهره‌دهی‌های هم‌سان داشته باشند.

یاد دادن‌ها و یاد گرفتن‌های حرفه‌ای هرگز اسیر ابزارهای معین نمی‌شوند. یاد دادن‌ها و یاد گرفتن‌ها وقتی اتفاق می‌افتند که روش‌ها و شیوه‌های ایجاد انگیزه برای تغییری مفید به کار گرفته شوند. بنابراین باید گفت «**شاگردمحوری**» نقطه‌ی مقابل «**ابزارمحوری**» است.

وقتی به شاگردمحوری توجه می‌کنیم، می‌بینیم که ابزارهای «نابساوا» یا غیرقابل لمس، مانند رفتارها و ارتباط‌ها، عمده‌ترین ابزارهای یاددهی - یادگیری هستند. ابزارهای نابساوا کلید برقراری ارتباط با یادگیرندگان محسوب می‌شوند که خود می‌توانند، هم از ابزارهای «بساوا» یا قابل لمس (فیزیکی) استفاده کنند هم وسیله‌ها و ابزارهایی باشند که با علاقه، استعداد، عشق و خواست، به میدان یادگیری‌ها کشیده شوند. رشد یادگیری‌ها، واداشتن ذهن‌ها به تفکر و تأمل است. این واداشتن‌ها جز با ابزارهایی از قبیل **نحوه‌ی برقراری ارتباط با یادگیرندگان** میسر نمی‌شود. نحوه‌ی برقراری ارتباط نزدیک از مهارت معلم تراوش می‌کند؛ کسی که خود ابزاری می‌شود به نام «آبر ابزار».

خلاصه این که فن‌شناسی آموزشی بهترین وسیله یا مهم‌ترین ابزار برای یاددهی‌های و یادگیری‌هاست. اگر بتوانیم به درستی این واژه‌های سحرآمیز را درک کنیم، تولید و کاربرد مواد آموزشی - که جنبه‌های فیزیکی ابزارهای بساوا را مطرح می‌کنند - در درجه‌ی دوم، و حتی پایین‌تر از آن، قرار خواهند گرفت.

دیدگاه‌های دانشجوی س. ع.

عنوانی که شایسته‌ی این درس است «تکنولوژی آموزشی» است، به معنی «فن‌شناسی» یاد دادن‌ها و یاد گرفتن‌ها.

در باور عوام، «**تکنولوژی**» همان دستگاه‌ها و ابزارآلاتی مانند رایانه، ماشین و غیره هستند که باوری ناسزاوار است. چون همه‌ی ابزارها و ماشین‌آلات و غیره، محصول‌ها یا فرآورده‌های تکنولوژی هستند، نه خود تکنولوژی. برای آشنایی بهتر با این واژه‌ی مرکب باید آن را به دو قسمت تقسیم کنیم: یکی «تکنیک» یا «فن» و دیگری «شناخت» یا «آگاهی». می‌دانیم که هر مکان و هر زمان دارای شرایط و موقعیت‌های متفاوتی است که شناخت‌ها و تکنیک‌ها را ضرورت می‌بخشد؛ ضرورتی که می‌تواند برای ایجاد تغییر و رشد و توسعه در امور مربوط به زندگی و در هر زمینه‌ای مطرح باشد.

تکنولوژی آموزشی در شناخت ابزارهای مورد نیاز به ما کمک می‌کند. در این درس متوجه شدم که ابزارهای آموزشی دو دسته هستند: ابزارهای فیزیکی یا قابل لمس که آن‌ها را «**ابزارهای بساوا**» می‌نامند، و نیز ابزارهای غیرفیزیکی یا غیرقابل لمس که آن‌ها را باید ابزارهای رفتاری یا کرداری یا «**ابزارهای نابساوا**» نامید؛ ابزارهایی که بیش از هر چیز، روابط با دیگران یا برقراری ارتباط با دیگران را به عهده می‌گیرند.

ابزارهای نابساوا، ابزارهایی هستند که هر کس، به‌طور آگاه یا ناخودآگاه، از آن‌ها استفاده می‌کند. معلم بیش از همه با این دسته از ابزارها با یادگیرندگان خودش ارتباط برقرار می‌کند و می‌تواند شوق و ذوق آنان را برای یادگیری برانگیزاند.

معلوم شده است که ۸۰ درصد یادگیری‌های دانش‌آموزان و حتی دانشجویان از طریق همین ابزارهای نابساوا رفتاری یاددهنده صورت می‌گیرند. بنابراین، ابزارها و وسایل بساوا یا ابزارهای فیزیکی به هیچ وجه نمی‌توانند به تنهایی هیچ روش و شیوه‌ای را برای یاد گرفتن تجویز کنند. مهارت‌های رفتاری یاددهندگان، از پدر و مادر گرفته تا معلمان و استادان و تا انسان‌های دیگر، عامل و اسباب اصلی یاد دادن‌های درست، به موقع، و مورد نیاز یادگیرندگان هستند. یاددهندگانی که شیوه‌های یاد دادن‌ها را آموخته‌اند، با استفاده از ۸۰ درصد مهارت‌های برقراری ارتباط با دیگران، به درستی می‌توانند از عهده‌ی آموزش‌های ثمربخش و پیشرو برآیند. بی‌جهت نیست که گفته‌اند، خود معلم **آبر ابزار** است.

اگر معلمان حرفه‌مند را با معلمان سنتی یا غیرحرفه‌ای مقایسه کنیم، به خوبی درمی‌یابیم که مهارت‌های دسته‌ی اول یاددهی‌های موفق‌تر و پیروزمندان‌های را به اجرا می‌گذارند و همواره سبب می‌شوند، دامنه‌ی ابزارهای فیزیکی (بساوا) نیز توسعه و گسترش یابد.

آن‌چه نوشتیم، مهم‌ترین چیزهایی بود که از این درس آموختم.